



برای دانلود صوت جلسه اینجا کلیک کنید

توصیه اکید می شود که حتما همراه با خواندن متن کتاب صوت سخنرانی این جلسه (با صدای رهبری) را هم گوش کنید!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۳﴾
 وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
 وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلنَّاتِقِينَ ﴿۱۳۴﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالْقَرَّاءِ
 وَالنَّكَاطِمِينَ أَلْفِظُوا وَلَعَايِنَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۵﴾

سوره مبارکه آل عمران

﴿۱۳۵﴾



رهبانیون مسیحیت، برای اینکه دامانشان به گناهان آلوده نشود، رهبانیت^۱ پیشه کردند؛ به غارها و کوه‌ها و بیغوله‌ها پناهنده شدند. قرآن می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»^۲ رهبانیتی که آنان از خود درآوردند، به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند؛ ما بر آنان رهبانیت را ننوشته بودیم. اما عالم اسلامی رهبانیت ندارد، گوشه‌گیری ندارد، فرار ندارد. عالم اسلامی همانی است که سعی می‌کند که بگیرد غریق را.^۳ یک فرد آگاه مسلمان، هر انسان مسلمان - که مسلمان بودن و مسئول بودن با یکدیگر لازم و ملزوم هستند - همین جور است؛ سعی می‌کند غریق را، و بازده را، بیمار را، نجات بدهد؛ اینکه با فرار جور در نمی‌آید. خودش را متقی می‌کند، دارای تقوا؛ یعنی آن تجهیز لازم را، آن زره لازم را درمقابل آسیب گناه، بر تن می‌پوشد و وارد منطقه گناه می‌شود، برای دستگیری گناهکاران؛ خلاصه تقوا این است.

وقتی که این معنای تقوا شد، آیا تقوا مقدمه و وسیله‌ای برای پیروزی هست یا نیست؟ می‌بینید که

۱. (رهب) ترس دائمی، رهبانیت: گوشه‌گیری و ترک دنیا

۲. سوره مبارکه حدید/ آیه ۲۷

۳. صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه / بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود / تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج / و این جهد می‌کند که بگیرد غریق را (سعدی)

خیلی آسان، وسیله پیروزی است. آن کسی که می خواهد بر این بیماری، در این منطقه پیروز بشود، اگر همواره بترسد که نبادا این میکروب در جسم او اثر بگذارد، این چطور می تواند میکروب زده ها و وبازده ها را نجات بدهد؟ باید خودش را خاطر جمع کرده باشد؛ باید از خودش خاطرش جمع باشد، بعد وارد منطقه وبازده بشود و دیگران را نجات بدهد؛ آن وقت است که به پیروزی هم خواهد رسید. آن وقت است که این کار را هم به راحتی انجام خواهد داد. «وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۱ تقوای خدا پیشه کنید، «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» مگر پیروزمند و رستگار و موفق گردید.

«وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» بپرهیزید و پروا کنید از آن آتشی که آماده شده است برای کافران. «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید از الله و از پیامبر، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. خب اطاعت از خدا با اطاعت از پیغمبر تفاوتی ندارد، به چه مناسبت می فرماید که اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر؟ ذکر کردن هر دو تا باهم، زائد نیست؟ نه. اگر چنانچه فقط بگوید «اطِيعُوا اللَّهَ» اطاعت کنید از خدا، پیغمبر را به عنوان مصداق و نمونه ای ذکر نکند و اطاعت از پیغمبر را متذکر نگردد، آن کسانی هم که در نقطه مقابل پیغمبر قرار دارند، ممکن است ادعا کنند ما داریم اطاعت از خدا می کنیم. دامنه ادعا که وسیع است، همه کس می تواند داعیه دین و ایمان و تقوا را علنی کند. همه کس می توانند مدعی بشوند که بنده خدایند و مطیع او.

در زمان پیغمبر، هم پیغمبر مدعی عبودیت و اطاعت خدا بود، هم آن کسانی که در جبهه مقابل او، با او می جنگیدند، اخلال می کردند، رهبران و آقایان و رهبانان مسیحیت و احبار^۲ یهود، اینها هم ادعا می کردند. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ»^۳، یک ذره هم بالاتر از پیغمبر؛ او می گفت من بنده خدا هستم، اینها می گفتند ما فرزندان و پسران خدا هستیم. آنها فکر می کردند که اطاعت خدا درست در اختیار آنهاست. یا به تعبیر دیگر بگویم، خودشان فکر نمی کنند؛ بعضی از نافرمانان خدا این جور وانمود می کنند که مطیع خدایند، درست است یا نه؟ عده ای هستند که خودشان وقتی با خود خلوت می کنند، می یابند که چه نامه سیاهی دارند؛ می فهمند که آنچه می گویند سراپا دروغ است، اما به مردم این جور وانمود می کنند که بندگان خوب خدا و مطیعان و عابدان پروردگارند. اینها در مقابل مردم حق پرست واقعی باید ممتاز^۴ بشوند، باید

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲

۲. جمع خبر، دانایان

۳. سوره مبارکه مائده / آیه ۱۸

۴. (م ی ز) جدا شده، متمایز

مشخص بشوند. این است که اینجا خدای متعال، در مقام بیان اطاعت و لزوم آن برای مؤمنان، این جور می‌گوید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را. اگر نمی‌گفت پیامبر را، دشمنان پیامبر هم می‌گفتند ما مطیع خداییم؛ لذا بایستی مشخص بشود که اطاعت خدا یعنی چه. آن کسانی که خود را بنده خدا می‌دانند، اما بنده فرمان و قانون خدا نیستند، عمل به قانون نمی‌کنند، ملتزم به لوازم این بندگی نیستند، اینها چطور می‌توانند بگویند ما بنده خداییم؟ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» اطاعت کنید خدا را و رسول را، «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» شاید مورد رحم پروردگار قرار گیرید.

رحم خدا یعنی چه؟ مورد رحم خدا قرار گرفتن یعنی چه؟ اینجا یک مقایسه‌ای بکنید بین بیان قرآن و پندار عامیانه ما. ما می‌گوییم که اگر گناهکاریم، اگر نافرمانی خدا کردیم، اگر به واجبات و تعهدات و تکالیف عمل نکردیم، اگر چنانچه از منطقه‌های ممنوعه پروردگار یا عقب نکشیدیم؛ فقط یک امیدواری داریم، آن چیست؟ آن رحم خداست. خدا با رحمتش با ما عمل کند، خدا ما را رحم کند، این داعیه و حرف ماست؛ یعنی حرف معمول اجتماع ما و مردم ما این است. رحمت خدا را برای کجا می‌دانیم؟ برای آنجا که عمل نکردیم. در صورتی که نافرمانی کردیم، در صورتی که منطقه ممنوعه خدا را زیر پا لگدکوب کردیم، مسئولیت و تعهد الهی را ملاحظه نداشتیم؛ در یک چنین صورت‌هایی می‌گوییم: ما که عمل نداریم، مگر خدا رحمان کند. رحم را، رحم خدا را، رحمت پروردگار را، رقیب عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم. آیه قرآن به عکس است؛ می‌گوید عمل کنید، اطاعت کنید، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. رحمت خدا آن وقتی است که یک ملتی به مسئولیتش عمل کند. خدا آن وقتی به مردمی رحم می‌کند که او را اطاعت کنند، تکالیف خود را انجام بدهند. هفتصد میلیون مسلمان بنشینند به انتظار ابر رحمت پروردگاری که بر سرشان ببارد، آن وقت راه‌ها را باز کنند تا دزدان ناموس و غارتگران دین بیایند همه چیزشان را ببرند؛ به امید رحمت خدا بنشینند؟ پس بگو بنشینند حالا!

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و رسول را، پیامبر را، شاید مورد رحمت قرار بگیرید. یعنی چه اطاعت کنید خدا را؟ اطاعت خدا به چیست؟ به اینکه تمام تکالیف و حجت‌های الهی را بر دشمنان حمل کنیم؛ آنچه را که بر عهده ما نهاده شده است، انجام بدهیم. به قول آیه شریفه قرآن می‌فرماید: مؤمنین آن کسانی هستند که وقتی میان آنان مشاجره‌ای به وقوع می‌پیوندد، به توای پیامبر رجوع می‌کنند، مراجعه می‌کنند و چون تو حکمی صادر کردی، «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ»

دستوری که تو صادر کردی، کمترین غبار کدورتی هم بر روح آنها و دل آنها بر جای نمی‌گذارد، «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تسلیم فرمان تو آند. مؤمن واقعی این جور است. اگر این جور بود یک ملتی، یک امتی، اگر یک عده جمعیت به این صورت تحت فرمان خدا قرار گرفتند، آن وقت است که رحمت پروردگار و لطف بی‌نهایت او شامل حال آنان خواهد شد، آن وقت است که یک امت به آقایی می‌رسد، آن وقت است که یک ملت به رشد انسانی می‌رسد، آن وقت است که اسارت‌ها و زنجیرها از دست و پای او باز می‌شود، آن وقت است که رحمت الهی شامل حال او می‌شود. «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را، باشد که مورد رحمت پروردگار قرار گیرید.

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^۱، میدان مسابقه است اینجا، میدان پیشی‌گیری و مسارعه است. پیشی بجوید، سبقت بجوید «إِلَى مَغْفِرَةٍ» به سوی مغفرتی «مِن رَّبِّكُمْ» از سوی پروردگارتان «وَجَنَّةٍ» و بهشتی که «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که به پهنای آسمان‌ها و زمین است، «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای باتقویان. آنجا یک نشانه تقوا و یک نتیجه تقوا ذکر شد، اینجا نشانه‌های تقوا پی‌درپی ذکر خواهد شد. ای انسانی که برای یک و جب زمین و یک مقدار آب و گل در فلان منطقه عالم، حاضری سبقت بگیری، حاضری دیگران را عقب بگذاری، حاضری تمام قوا و نیروهایت را به کار بزنی، استخدام کنی، تا بتوانی در مزایده فلان زمین، در به دست آوردن فلان سرمایه، در تصرف کردن فلان مغازه، در گرفتن فلان گوشه فلان مملکت، در دائرکردن فلان کمپانی در فلان منطقه عالم، در تحصیل امتیازات مادی هرچه بیشتر؛ برای اینها حاضری مسابقه بدهی، سرعت بگیری، دیگران را عقب بگذاری، اگرچه شرافت‌ها و فضیلت‌ها را هم زیر پا گذاشته باشی، ای انسان! به تو نمی‌گویند سرعت مگیر، به تو نمی‌گویند در خانه بخواب، نیروهایت را به کار مزن؛ آن‌کسی که به نام دین به تو این سخن را می‌گوید، دروغ می‌گوید و نمی‌داند. دین نمی‌گوید نیروهایت را متوقف بگذار، دین می‌گوید سرعت بگیر هرچه بیشتر، مسابقه بده هرچه زیادت‌تر، اما به سوی چه؟ به سوی چیزی که شایسته توست، نه به سوی یک و جب آب و گل، نه به سوی فلان مبلغ ناچیز، نه به سوی زندگی مادی دنیا که هرچه باشد، برای تو کوچک و کم است. ای انسان بزرگ! به سوی چیزی که با عظمت تو، با مقام تو سازگار باشد - که انسان عالی‌ترین موجودات این جهان است، بزرگ‌ترین عظمت‌های وجود، بعد از پروردگار، در همین کالبد کوچک و محدود است - ای انسان بزرگ، سرعت بگیر، مسابقه بده، اما به سوی چه؟ «إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ». سرعتت به سوی

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیه ۱۳۳

مغفرت پروردگار باشد، به سوی آن بهشت برین الهی باشد که همه آسمان‌ها درمقابل آن کوچکند، همه زمین در برابر آن اندک است. یعنی چه؟ دقت کنید در تعبیرات قرآنی تا خوب بفهمید. قرآن می‌گوید، تو اگر می‌خواهی همت به چیزی بگماری، برای تو زمین و آسمان، اندک و ناچیز است، همت به چیزی والاتر از اینها بگمار. ای انسان بزرگ! مغفرت برای تو مهم است؛ از همه چیز بالاتر مغفرت است و پس از مغفرت آن چیزی که ارزش و عظمتش از آسمان‌ها و زمین بالاتر است.

مغفرت یعنی چه؟ ما دیدیم؛ به فلانی گفتیم آقا معذرت می‌خواهم، یک دشنامی به شما دادم، من را ببخشید. او هم با ناز و کبری، یا با خوش اخلاقی و لطفی، به هر صورتی، گفت خیلی خب صرف نظر کردیم. فلان جا فلان جنایت غیر عمدی انجام گرفته، آدم اطراف آن کسی که صاحب حق است، با التماس و درخواست و آقا ببخشید، آقا لطف کنید، او هم می‌گوید خیلی خب، شما را ببخشیدم. در فلان اداره دولتی و حکومتی، فلان قدر مالیات برای تو، برطبق چه حسابی، درست یا نادرست بریده‌اند. شما رفتی احترامی کردی، تملقی گفتی، دوجمله‌ای گفتی، کسی را با خودت بردی، نامه‌ای، توصیه‌ای، تلفنی؛ گفتند خیلی خب، فلان قدرش را به شما بخشیدیم. این بخشش‌ها را که ما دیدیم، خیال کردیم غفران الهی هم از قبیل این بخشش‌هاست. فلان کس ظلم کرده، جنایت کرده، گناه کرده، در زمین فساد آفریده و برانگیخته، مستوجب عذاب خداست؛ بعد روز قیامت به خاطر قطره اشکی که او داشته است یا توجه و توسلی که او کرده است، خدا بگوید خیلی خب، حالا که این جور شد ما هم از سر خطایای تو گذشتیم، تو را بخشیدیم. مغفرت خدا این است؟ «سارِعوا إلى مَغْفِرَةٍ»، این را می‌گوید؟ نه.

درباره معنای غفران هم بنده زیاد صحبت کردم. اینی که می‌گویم صحبت کردم، برای این است که شما برادران که غالباً در بحث‌های ما بودید، برگردید به حافظه‌تان، آنچه را که گفتیم، از خفایا و زوایای حافظه بیرون بیاورید. غفران یعنی التیام دادن و پُر کردن یک خلأ. بدن شما یک جراحتی برمی‌دارد؛ این ران، این بازو، یک جراحت عمیقی برمی‌دارد، این لای گوشت از هم باز می‌شود؛ اینجا مرهمی به شما می‌دهند، دارویی می‌گذارید، ویتامینی مصرف می‌کنید، آمپولی می‌زنید؛ تا این می‌جوشد، تا این می‌تراود و می‌زاید، تا بالاخره همجنس خود را، آن گوشت بدن، آن ماهیچه بدن، هم‌سنخ خود را کنار خود به وجود می‌آورد. تشکیلات بدن شما کار می‌کند، این زخم پُر می‌شود، التیام پیدا می‌کند. این التیام پیدا کردن یک زخم را، یک جراحت را، در نظرتان نگه‌دارید، تا تشبیهش کنم و تمثیل کنم به غفران؛ ببینید غفران چه جور است.

روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام می‌دهید، ضربتی بر روح وارد می‌کند و زخمی به وجود می‌آورد. چرا آقا؟ چرا می‌گوییم گناه ضربت بر روح است؟ برای خاطر اینکه روح باید تعالی پیدا کند و گناه، هر آن چیزی است که روح انسانی را یک گام از تعالی و تکامل مورد نظرش باز می‌دارد. در مقام مثل و تشبیه، می‌شود همین زخم زدن، همین شکاف را بر پیکره روح تو به وجود آوردن. این گناه که انجام شد، این نقیصه شکل گرفت. شما مال مردم خوردید خدایِ نخواستہ، آنی که شُرب خَمَر کرد، آنی که ربا خورد، آنی که زنا کرد، آنی که دروغ گفت، آنی که افترا گفت، با هریک از این کارها، یک شکافی به روحش، به پیکره روانش وارد آمد، این روح او زخمی شد، ناقص شد، از کمال که غایة الآمال^۱ است دور افتاد؛ این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند.

غفران یعنی چه؟ غفران یعنی این خلأ، این کمبود روح، این زخمِ روان، این نقیصه‌ای که در نفس او به وجود آمده است، این برطرف شود، این را می‌گویند غفران. چه جوری برطرف می‌شود؟ چه جوری برطرف می‌شود آن نقیصه‌ای که در روح تو از سوی گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن. آن کسی که با یک گناهی جان خود را از اوج انسانیت و تکامل و نقطه پرواز انسانی یک قدری منحط^۲ کرده و دور انداخته، آن وقتی این عقب ماندگی اش جبران شده است که یک مقداری برود بالا.

یک مثال دیگر بزنم. سوار ماشین شدید، دارید می‌روید سر پنجاه فرسخی. اگر این ماشین در راه توقف کرد، شما چه شدید؟ عقب افتادی. جبران این عقب ماندگی به چیست؟ به اینکه یک خُرده تندتر بروید، یک خُرده بی‌وقفه‌تر بروید، یک مقدار از استراحت، بیشتر صرف نظر کنید تا در وقت معین به نقطه مورد نظر برسید. و الا با نشستن آنجا و گفتن که خدایا من غلط کردم، یک ساعت پیش اینجا در قهوه‌خانه لمیدم و دیر حرکت کردم، خدایا اشتباه کردم، خدایا غلط کردم؛ این کاری از پیش نمی‌برد. حالا بالاخره غلط انجام گرفت، زودتر حرکت کن، تندتر برو تا این توقف و تأخیر یک ساعته را جبران کرده باشی. مغفرت الهی این جوری است. خدای متعال نمی‌گوید چون تو گناه کردی، حالا هرچه کار نیک بکنی، ما آن گناه را اصلاً از بین نخواهیم برد، لج نمی‌کند خدا. «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ»^۳ ما لجباز نیستیم، ما غفاریم. آن گناه‌هایی که انجام گرفت، آن اشتباهاتی که به وجود آمد، ما حاضریم از آن اشتباهات صرف نظر کنیم، در صورتی که جبران بشود. نمی‌گوییم چون شما یک روزی اشتباه کردید، حالا صد برابر مجاهدت کردید، مجاهدت شما به خاطر

۱. نهایت آرزو

۲. حطاط (حطاط) انحطاط یا بنده، پست شونده

۳. سوره مبارکه طه / آیه ۸۲

اشتباه شما هیچ، نه؛ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ» ما غافریم، ما خلأها را پر می‌کنیم، زخم‌ها را التیام می‌دهیم، اما برای چه کسی؟ «لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۱، من بخشنده‌ام برای آن‌که توبه کند. توبه کند یعنی چه؟ یعنی برگردد. راه تکامل شما از اینجا بود، شما باید این طرفی می‌رفتید؛ حاضریم شما را ببخشیم، کی؟ وقتی بروید به طرف تکامل، مجدداً به راه درست برگردید. «لِمَنْ تَابَ» توبه کند، یعنی برگردد. توبه یعنی برگشتن. ایمان خود را قوی کند، عمل صالح کند. عمل! نباید از عمل غافل بود و به سخن‌گفتن و دل‌خوش داشتن خود بسنده کرد.

بنابراین مغفرت یعنی پرکردن آن خلأهایی که زخم‌های روح انسانند، با پرکردن آنها انسان به کمال می‌رسد. این، شایسته است که انسان در راهش کوشش کند، مسابقه بدهد، سرعت بگیرد. مغفرت خیلی مهم است. مغفرت این نیست که خدای متعال بی‌حساب، از روی دلبخواه، یک کسی را مورد لطف بی‌جایی قرار بدهد، بدون اینکه خود او کوششی در راه این لطف الهی کرده باشد. «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» سرعت بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان، «وَجَنَّةٍ» و بهشتی، «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که پهنا و گستردگی آن به قدر آسمان‌ها و زمین است، «أَعِدَّتْ» آماده شده است، «لِلْمُتَّقِينَ» برای متقیان. این جمله معروفی که می‌گویند: آقا شما اهل بهشتید و به بهشت خواهید رفت، اگر ان‌شاءالله راهتان بدهند، این بسیار حرف به‌جایی است. ما همه آرزومند بهشتیم، همه در دعاها بهشت را طلب می‌کنیم؛ گاهی طلب بهشت تنها هم ما را قانع نمی‌کند، دانه‌دانه خصوصیات آن را هم در دعا می‌آوریم؛ از حورالعینش^۲ و از غذای خوبش و از لحم طیرش^۳ و غیروذلك، در دعاها ایمان ردیف می‌کنیم. اما خود خدا می‌گوید ما این بهشت را برای مردم باتقوا آماده کردیم، این سفره را برای یک عده مردم خاصی انداختیم، آنها باید بیایند سر این سفره بنشینند و وارد این منطقه بشوند. آنها کی هستند؟ باتقوایان.

باتقوا کیست؟ «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای متقیان. (ترجمه‌ها را درست دقت کنید که الآن وقتی قاری عزیزمان آمدند اینجا آیات را بخوانند، هر کلمه‌ای را که من مخصوصاً تکیه کردم برای اینکه در ذهن‌تان باشد، در حین تلاوت، فوراً به معانی کلمات برگردید.) «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای باتقوایان. چه کسانی هستند باتقوایان؟ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»^۴ آن‌کسانی که انفاق می‌کنند در

۱. به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست ره سپار شود.

۲. زنان بهشتی، برگرفته از آیات قرآن، از جمله آیه ۵۴ سوره مبارکه دخان «...وَرَزَوْنَاهُمْ بَحُورٍ عِينٍ»، و همسران بهشتی را به ازدواج آنها درمی‌آوریم.

۳. گوشت پرنده، اشاره دارد به آیه ۲۱ سوره مبارکه واقعه «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»، و هر گوشت پرنده‌ای که میل داشته باشند.

۴. سوره مبارکه آل عمران / آیات ۱۳۴ تا ۱۳۶

خوشی و ناخوشی. این یک شرط باتقوا بودن است، انفاق کردن. انفاق را هم باز چندبار تا حالا معنا کردم. عیبی ندارد اینها را تکرار کنیم. چون اینها حرف‌هایی است که غالباً تازه‌تازه به گوش شما می‌رسد، هرچه تکرار بشود، بیشتر در دل می‌ماند و چه بهتر. انفاق با خرج کردن فرق دارد. خرج کردن یعنی اینکه انسان یک پولی را خرج کند. انفاق خرج کردن است، اما نه هر خرج کردنی. انفاق آن خرج کردنی را می‌گویند که با آن، یک خلئی پر بشود، یک نیاز راستینی برآورده بشود. کجایند آن کسانی که میلیون‌ها خرج می‌کنند، به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می‌کنند، تا از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت‌ترین مردمند، زیرا کارشان انفاق نیست. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ صَلَّوْا سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۱. این پول‌هایی که خرج می‌شود، این زر و زیورهایی که بر پیکر گرسنه یک عده مردم آویخته می‌شود، این پیرایه‌های زیادی و دروغین؛ اینها انفاق نیست، چرا؟ چون خلئی را پر نمی‌کند.

آقا! اگر این پنج‌زار^۲ را شما دادید به کسی که صدتا پنج‌زاری و یک تومانی در جیبش هست، صدتای دیگر هم می‌تواند فراهم کند، این انفاق نیست؛ اگر دادی به آن آدمی که منتظر یک پنج‌زاری است تا یک نان سنگک بخرد و شکم خودش را پر کند، این انفاق است. البته نخواستم با این جمله بگویم آقایان بروند حالا هی پنج‌زاری بدهند به گرسنه‌ها و گداها که شکم‌هایشان را پر کنند، نه. گاهی پرکردن شکم گرسنه هم انفاق نیست، در یک شرایطی این جور است. در آن شرایطی که فقر و گرسنگی مانند گیاه هرزه‌ای، بی حساب دارد بر روی زمین‌ها می‌رُوید، آنجا پرکردن شکم یک گرسنه مثل قیچی کردن پیکره بالای یک دانه علف هرزه است. در صحرا علف هرزه چقدر قیمت دارد؟ بالاخره از جلوی چشم، یک گیاه هرزه کم می‌شود، اما چقدر این کار اساسی است؟ چقدر جالب است این کار؟ خیلی کم و ناچیز. بنابراین انفاق آن چیزی است که یک خلئی را پر می‌کند. یک نیازی را برآورده می‌کند. آن ملتی که امروز به یک چیزی احتیاج دارد، مانند آب و هوا، اگر در غیر آن چیز، به آن ملت کمک کردی، اینجا انفاق نکردی، پول حرام کردن انجام دادی. پس انفاق کار همه‌کس نیست، انفاق کار مردمان باهوش است. آنهایی که خلأها و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند به جا آن خلأها و نیازها را پر کنند. انفاق خیلی مهم است. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ»، یکی از نشانه‌های باتقواها این است، انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی.

«وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» و فروبرندگان خشم. فروبرندگان خشم یعنی چه؟ یعنی بر اساس احساسات کار

۱. سوره مبارکه کهف/ آیات ۱۰۳ و ۱۰۴: بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟ * آنان کسانی هستند که کوشش ایشان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند کار خوب انجام می‌دهند.

۲. پنج ریال

نمی‌کنند، همه جا عقل. اما گاهی عقل هم با خشم‌های درست همراه است، نمی‌بینید در قرآن می‌گوید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱. اینی که می‌گویند «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»، معنایش این نیست که شما خیال کنید می‌خواهیم بگوییم خشم یک ملت، خشم یک انسان، خشم یک جامعه، علیه آن کسانی که باید بر آنان خشم گرفت، نیست و نابود باد، نه. قرآن هم نمی‌گوید که این خشم‌ها را فرو بخورید، می‌گوید بر اساس خشم، کاری انجام ندهید. «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» کظم‌کنندگان، فروبرندگان. نه فراموش‌کنندگان؛ فروبرندگان غیظ و خشم. که وقتی خشم فرونشست، انسان می‌تواند با عقل، با درک، آنچه را که شایسته است انجام بدهد.

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» گذرندگان از مردم، عفوکنندگان از خطاهای مردم. از اشتباهات مردم، از خطاهای مردم، از گناهان مردم، از لغزش‌های مردم باید گذشت، باید صرف‌نظر کرد. از آن گناهی نباید صرف‌نظر کرد که لغزش نبوده است. خدا هم از یک چنین گناهی مشکل صرف‌نظر نکند. از آن عملی خلافی نباید صرف‌نظر کرد که از روی تعمد و عناد انجام گرفته است، اما لغزش‌ها، قصورها که در کار عامه مردم فراوان هست، قابل گذشتن و عفوکردن است. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و خدا دوست می‌دارد مردمان احسان‌کننده را.

از دیگر نشانه‌های باتقواها چیست؟ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشان ستم کنند، «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» بر نفس‌های خود ظلم روا بدارند، «ذَكَرُوا اللَّهَ» فوراً به یاد خدا بیفتند. در وادی غفلت، زیرسپوش غفلت، دیر نپایند. یک آیه خیلی عجیبی هست در قرآن، در زمینه تذکر پیدا کردن؛ «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا»، این هم برای باتقواهاست اتفاقاً، «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۲ وقتی یک گروه شیطان - با آن معنای وسیعی که شیطان دارد - وقتی یک گروهی شیطان و شیطان صفت او را احاطه می‌کنند تا گمراه کنند، تا از راه به در ببرند، تا او را به فراموشی بیندازند، «ذَكَرُوا اللَّهَ» فوراً به یاد خدا بیفتد انسان. یاد خدا یک چنین چیزی است. یاد خدا حربه‌ای است در دست ما علیه شیطان‌ها، یاد خدا ریسمانی است در اختیار ما، برای نجات از ورطه‌ای که دشمنان هوشیاری ما، در برابر ما به وجود آورده‌اند. یاد خدا خیلی چیز ارزشمند و قیمتی است.

۱. سوره مبارکه فتح / آیه ۲۹

۲. سوره مبارکه اعراف / آیه ۲۰۱

«ذَكُرُوا اللَّهَ»، چون کار خلافی بکنند یا بر خویشتن ظلم بکنند، خدا را به یاد می آورند. «فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ» پس طلب غفران و مغفرت می کنند برای گناهانشان، در جستجو می آیند که این گناه، این خلأ التیام پیدا کند، اما همین هم بدون کمک پروردگار ممکن نیست. «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» و چه کسی غفران و مغفرت می بخشد گناهان را به جز خدا؟

تلاش از تو و حرکت از تو، و برکت از خدا؛ تلاش و کوشش از ما، و قبول از خدای ما. پس تلاش را از پرونده خودمان، حق نداریم حذف کنیم. «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» بر آنچه که می دانند گناه است، اصراری نورزند. «أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» این چنین کسانی که از تلاش و کوشش باز نمی ایستند، استغفار می کنند برای گناهان، اصرار نمی ورزند در راه خطا و خلاف؛ این چنین آدم هایی پاداششان مغفرت از سوی پروردگارشان است. «وَجَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و بهشت هایی که در زیر آن نهرها جاری ست، «خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» در آن جاودانه اند و چه نیکو پاداش عمل کنندگان است. باز اینجا می گوید پاداش عمل کنندگان، «أَجْرُ الْعَامِلِينَ». مسئله عمل یکی از مسائل بسیار مهم است.

(در این سلسله معارف اسلامی که ان شاء الله در بحث های قرآنی و در این تلاوت ها، به ترتیب تا آخر ماه رمضان در نظر دارم که مرتباً بیان کنیم و عرض بکنیم، یکی اش اختصاص پیدا می کند به همین مسئله عمل.)

ایمان

تلاش و حرکت آدمی - که فلسفه‌ی بودن اوست - نقطه‌ی آغاز و سکوی پرشی دارد . . و آن ایمان است .

ایمان یعنی باور ، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن به تلاش و جدو جهد است و به راهی که وی را به آن سرمنزل می‌رساند و . . بالاخره ، به خود این تلاش و حرکت . .

بدون ایمان ، هر حرکت و پویشی ناپایدار و بیفرجام است و هر پویندگی دلمرده و بی‌نشاط و سرانجام ، خموش و راکد و بیحرکت . .

تکیه‌ی قرآن بر روی «ایمان» و «مؤمن» و معرفی این خصلت به عنوان برترین ارزشها و سرآمدترین خصلت‌های انسان ، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد . به فهرست ارزشهای طراز اول اسلامی در آیه‌ی زیر و به پایگاه ایمان - که در رأس آن همه به حساب آمده - بنگریم و بیندیشیم :

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ

نیکوئی آن نیست که چهره به سمت خاور و باختر بگردانید .

نیکو آنکس است که :

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ

به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ، ایمان آورد .

أَمَّنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ

* در کتابچه «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که معظم‌له در پایان جلسات تنظیم کرده‌اند، این قسمت به جای جلسات «ایمان ۱» و «ایمان ۲» آورده شده است. برای مغفول واقع نشدن این محتوا، در پایان این جلسه تصویر صفحات آن کتاب آورده شده است. متن دیگر پلی‌کپی‌ها، با متن آمده در کتابچه تطابق دارد.

ومال را - با همه شیفتگی اش بدان -
به نزدیکان و یتیمان و افتادگان و در
راه ماندگان و سائلان و بردگان عطا
کند .

وَأَقْرَبَ الْمَالِ عَلَىٰ حُجَّتِهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ
وَفِي الرِّقَابِ

و نماز را به پا دارد .

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ

و زکاة مال را پردازد .

وَأَتَىٰ الزَّكَاةَ

و آنانکه چون پیمان بستند بر سر
پیمان خود ایستاده‌اند .

وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

و آنانکه در سختی‌های زندگی
(تنگدستی و بیماری) و در میدان
نبرد ، پایدار و مقاوم‌اند .

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَجَيْنَ الْبَأْسِ

اینهاند آنانکه (در داعیه‌ی طلب و
پویندگی) سخن به راستی و درستی
گفته‌اند .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

و هم اینهاند دارندگان تقوا .

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(سوره‌ی بقره : ۱۷۷)

به همین جهت در پاسخ اهل کتاب که یهودی یا نصرانی شدن را تنها وسیله‌ی
رستگاری و راهیابی می‌دانستند ، قرآن ، ایمان گسترده‌ی اسلامی را مطرح می‌کند
و آن را موجب راهیابی می‌شناسد :

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا

بگوئید به خدا و به آئینی که برای ما
فرو فرستاده شده ایمان آورده ایم .

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ وَأَسْمِعِلْ وَأَسْمِعِ وَ
يَعْتُوبَ وَالْأَسْبَاطَ

و به آئینی که به ابراهیم و اسمعیل و
اسحق و یعقوب و نوادگان، فرستاده
شده است .

وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى

و به آنچه موسی و عیسی (از سوی
خدا) داده شده اند .

وَمَا أُوتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ رَبِّهِمْ

و به آنچه پیامبران از سوی
پروردگارشان داده شده اند .

لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

میان آنان (از جهت پیامبری و اعزام
خدائی) هیچ تفاوتی نمی گذاریم .

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و ما تسلیم و فرمانبردار اوئیم .

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنُ بِ فَقَدْ آهَدُوا

پس اگر ایمانی همانند ایمان شما
بیابند ، به حقیقت ، هدایت یافته اند .

(بقره : ۱۳۵ - ۱۳۶)

